

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو
۰۷ جون ۲۰۱۳

نئولیبرالیسم علیه نئولیبرالیسم انتخابات یازدهم به روایت اقتصاد سیاسی

در آمد

سیاست های مَنیتاریستی (پول سالارانه) به عنوان بخشی از راهبرد کلان دستگاه عظیم ایدئولوژی نئولیبرال از یک سو به دنبال توضیح زمینه های شکل بندی بحران اقتصادی سرمایه داری است و از سوی دیگر در جست و جوی راه کاری برای برون رفت از بحران و گذار از یک دوره موفق انباشت سرمایه است. در سطح جهانی این سیاست با نظریه پردازی های مکتب وین (هایک – میسز) تعمیق یافته و با فرمول بندی های میلتون فریدمن (مکتب شیکاگو) به سطح رسیده است و به طور مشخص بعد از کودتای یازده سپتمبر چلی عملیاتی شده است. در متن عروج تاجریسم و ریگانیسم و دنگ شیائوپینگ و یلتسینیسف. مجموعه این مکاتب که تحت عنوان سرمایه داری نئولیبرال طی نزدیک به چهار دهه در مقام ایدئولوژی حاکم سرمایه از یک دوره کوتاه انباشت سرمایه متکی به ارزش افزائی کازینویی و اقتصاد غیر مادی عبور کرده از سال ۲۰۰۸ سرمایه جهانی را به گودال یک بحران دیگر انداخته است. به قول «سوزان جرج» اگر در دوران بن بست سوسیال دموکراسی (اواخر دهه هفتاد) سخن گفتن از سوسیالیسم و حتا دفاع از دولت رفاه جرمی منتسب به روان پریشی بود باری در عوض اینک پیروی از سیاست های نئولیبرالی جنایتی نابخشودنی است! (نقل به مضمون) معنای دیگر این برداشت کنکرت از بحران کنونی سرمایه داری این است که تشت همه ابعاد سیاست های مَنیتاریستی از بام سرمایه افتاده است. بسیاری از زحمت کشانی که در خیابان های خصوصی شده لندن و لیورپول و شفیلد و... به سلامتی مرگ تاجر پای شادی بر زمین کوبیدند؛ رقصیدند و آجیو شرکت های خصوصی شده سرکشیدند در سال ۱۹۷۹ به بانوی آهنین رأی داده بودند. بحران جناح چپ بورژوازی و فقدان یک الترناوو سوسیالیستی فرزندان جنبش چارتیستی را به دام دست راستی ترین دولت ضدکارگری تاریخ انداخته بود. برای اولین بار نبود که کارگران در متن یک شکست طبقاتی علیه منافع طبقاتی خود رأی می دادند. دو سال بعد این رأی از سوی مردم امریکا تکرار شد و کارگران زیر یک شکست طبقاتی دیگر امضاء گذاشتند. در ایران نیز امضاهای مشابه در سال های ۱۳۶۸ (رفسنجانی) و ۱۳۷۶ (خاتمی) و ۱۳۸۴ (احمدی نژاد) احکام مشابهی صادر کرد. با بس آمدهای کم و بیش مشابه و زمینه ها و انگیزهای مانسته. آیا چنین حکمی یک بار دیگر در ۲۴ خرداد [جوزا] ۱۳۹۲ صادر خواهد شد؟

منتیاریست های ایران به صف!

بحران اقتصادی ایران پدیده ای انتزاعی و متمایز از بحران اقتصاد سرمایه داری جهانی نیست. همان طور که راه کار هیأت حاکمه ایران نیز از بورژوازی جهانی چندان منفک نیست. سال هائی که با تیترهائی همچون "اصلاح الگوی مصرف"، "جهاد اقتصادی"، "تولید ملی" و "حماسه اقتصادی" همان سیاست مشهور ریاضت اقتصادی را نمایندگی می کنند؛ یکی پس از دیگری سپری شدند بی آن که گرهی از ده ها گره کور زندگی و معیشت و نان کارگران گشوده شود. این نام گذاری ها به شکل سمبلیک هم که شده اعتراف رهبری نظام به وجود بحران اقتصادی در کشور است. حالا دیگر فقط این تکنوکرات های کارگزاران سازندگی و الیت های مشارکتی نیستند که مدارک قاب شده دکترای اقتصاد توسعه خود را در جمعه بازار آرای انتخاباتی حراج می کنند، حالا دیگر فقط نامده های مدبرانه اقتصاددانان نئولیبرال نیست که با تکیه به سیاست های منتیاریستی به منتیاریسم تکیه می زند، حالا دیگر فقط این عوام الناس نیستند که تجربه مادی خود از فقر و گرانی و تورم و بی کاری را با همگان در میان می نهند، حالا دیگر - و از سال ها پیش- ژنرال های سپاه در دالان های قرارگاه خاتم الانبیاء و شهرداری تهران و مجمع تشخیص مصلحت نظام از نفت و دالر و یورو و یوان صحبت می کنند و چرتکه محاسبه به دست می گیرند... حالا دیگر سردار دکتر قالیباف و سردار دکتر رضائی و سردار دکتر جلیلی تا حجة الاسلام دکتر روحانی اتم شناس و دکتر ولایتی اطفال و دکتر کانت شناس، حدادعادل و مهندس مخابرات نفتی غرضی و دکتر عارف ریاضی دان هم از اصلاحات و اصطلاحات اقتصادی به وفور بهره می گیرند. چه قدر شیرین است این علم اقتصاد سیاسی! حالا دیگر همه اقتصاددان شده اند. بی چاره آدم اسمیت!

شگفت انگیزترین بخش ماجراهای انتخابات یازدهم ریاست جمهوری جائی شکل بسته است که ۸ حضرت مشنتیاریست کاندیدای ریاست جمهوری در مخالفت با سیاست های به غایت دست راستی دولت نهم و دهم از نئولیبرالیسم دفاع می کنند! و این تنها جذابیت صوتی تصویری انتخابات یازدهم است. انتخاباتی که با حذف رفسنجانی از تک و تاب افتاده و حتا با پخش مناظرات شیرین چهار سؤالی نیز قادر نیست به اندازه ته گیلای کسی را گرم کند. و چندان بی هوده نیست که دکتر رضائی با انتساب صفت اخلاقی "صبوری" به خود دست در دست دکتر روحانی و دکتر عارف علیه تحقیر برنامه ریزی شده صدا و سیما غر و لندی می کند تا رئیس جمهور آینده کماکان میان تدارکاتچی و آبدارچی در نوسان باشد. انتخابات یازدهم مردان دست دوم جمهوری اسلامی را به میدان فرستاده است تا تجربه رفسنجانی و خاتمی و موسوی و احمدی نژاد تکرار نشود.

اقتصاد مقاومتی نئولیبرال

در انتخاباتی که کاندیداهای صاحب صلاحیت آن با لاف و گزاف بحران اقتصادی کشور را شش ماهه حل می کنند و برای بحران جهانی نسخه های جادویی می پیچند، لاجرم همه چرخ ها حول و حوش چرخه اقتصاد می چرخد. دیگر از جامعه مدنی و تمدن های خاتمی خبری نیست، دیگر کسی همچون احمدی نژاد از "آزادی" موی دختران دفاع دماغوزیک نمی کند، دیگر کسی مانند موسوی به گشت ارشاد و ستاره دار شدن دانشجویان گیر نمی دهد، عراق و سوریه و حماس و لبنان و حزب الله از دستور کار خارج شده است، مذاکره با امریکا و برنامه اتمی در دستور کار نیست. هر ۸ کارمند حاضر در میدان خوب می دانند که نباید خارج از اختیارات خود سخن بگویند. آنان فقط حق دارند برای حل بحران نئولیبرالی نسخه های نئولیبرالی بنویسند. آنان در مناظره مورد نظر آخرین تحقیقات و مطالعات توصیفی، آنالیزی و تجویزی خود را سخاوتمندانه طرح کردند و با گشاده دستی بی ماندی برای ما مردم

کارگر و زحمت کش کار و نان و مسکن تدارک دیدند و ظرف دو سوت تورم را یک رقمی فرمودند و به تولید رونق بخشیدند و علاج درد رکود کردند. پنداری آنان از کره مریخ هبوط فرموده اند و هیچ نقشی در مصائب بی شمار ما مردم گرفتار در ادبار سرمایه نداشته اند. آنان منتقد گذشته اند و قرار است آینده را مانند گذشته بسازند و این تمام پیام انتخابات یازدهم است. در یک کلام از نظر ما مواضع و راه کارهای اقتصادی ۸ کاندیدای ریاست جمهوری مصداق دقیق و مادی و عینی و واقعی عنوان این یادداشت است: نئولیبرالیسم علیه نئولیبرالیسم! برای اثبات این حکم نیازی نیست که انسان اقتصاد سیاسی خوانده باشد. ما ضمن مروری کوتاه بر مباحث مطروحه همه آقایان- که در نخستین مناظره ایشان بیان شده است- به سادگی نشان خواهیم داد که این برنامه های کم و بیش مانسته از کجا آمده و قرار است از چه موضعی به معضل نان مردم جواب بدهد.

هدف مندی یارانه ها

همه می دانند که برنامه تعدیل ساختاری با سیاست گزاری های دولت سردار سازندگی آغاز شده و در دولت دموکراتیزاسیون روال کاری هانتینگتونی خاتمی با شیب ملایم ادامه یافته و با صعود دولت نهم به شکل بندی بورژوازی میلیتانت ایران انجامیده است. فقر و فلاکت بی مانندی که به ویژه در ۸ سال گذشته بر زندگی مردم زحمت کش حاکم شده است از یک سو به شیب تهاجمی این سیاست ها مربوط می شود و از سوی دیگر از تحریم ها نشأت می گیرد. در چنین شرایطی هیأت حاکمه بورژوازی ایران مواضع خود را از زبان ۸ نماینده دست دوم خود مطرح می کند. مواضعی که نمی توانند متفاوت باشند. اگر قانون ضدکارگری حذف سوبسیدها سیاست تثبیت شده حاکمیت است- که بی گمان هست- پس رئیس جمهوری باید خود را در تداوم همین مسیر تعریف کند. دقیقا به همین دلیل است که همه کاندیداها از اجرای این برنامه دفاع می کنند. در ادامه برای روشن شدن بحث به اختصار مواضع این آقایان طرح می شود:

سعید جلیلی: قانون باید اجراء شود. اصلاح ساختار دولت برای اجرای بهتر. حمایت از تولید. حمایت از سرمایه داران. مبارزه با تورم. ایجاد اشتغال.....

محسن رضانی: مرحله اول باید اجراء شود. ۱۱۰ هزار تومان باید پرداخت شود. سپس مرحله دوم اجراء شود. تغییر ساختار دولت. نوسازی. تولید ثروت....

محمد غرضی: یارانه ها باید قدرت سیاسی را تقویت کند. پول و شبه پول نباید تزریق شود. جلوگیری از افزایش حجم نقدینگی....

محمد باقر قالیباف: حتما ادامه می دهیم. افزایش یارانه تولید. سیاست های جبرانی. کنترل نقدینگی. واقعی کردن قیمت ها....

غلامعلی حداد عادل: باید درست انجام شود....

محمد رضا عارف: نباید ناقص اجراء شود. حمایت از تولید. جلوگیری از تورم....

حسن روحانی: یارانه ها هدفمند نشده؟؟ حمایت از تولید. جبران تورم. مرحله اول ادامه یابد....

علی اکبر ولایتی: خوب اجراء نشد. جلوگیری از تورم و نقدینگی. تولید کالا....

برای اطلاع بیشتر بنگرید به این لینک های تصویری که مناظره نخست را پوشش داده است:

http://www.youtube.com/watch?v=F45p_43q20o

<http://www.youtube.com/watch?feature=endscreen&NR=1&v=tfauI9v4V3k>

مهار گرانی و تورم و رکود

ولایتی: قواعد اقتصادی. نقدینگی. متناسب نبودن کالا. تنظیم بازار. از فروردین [حمل] ۸۵ (عروج احمدی نژاد) تا امروز (خرداد ۹۲) نقدینگی از ۹۰ هزار میلیارد تومان به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. جلیلی: مدیریت نقدینگی در راستای افزایش تولید.

رضائی: کسر بودجه. مسکن مهر. تحریم. کنترل نقدینگی. الگو: کوریای جنوبی؛ چین و جاپان! قالیباف: ثبات در بازار ارز. کنترل پول. الگو: ترکیه طیب اردوغان! (سردار قالیباف اگر فرمانده نیروی انتظامی ترکیه بودند لابد یک شبه سر و ته اکسیون آن دیار را جمع کرده بودند!) غرضی: تقلیل خدمات دولتی. کنترل نقدینگی که به زعم جناب مهندس دویست هزار میلیارد تومان هم بیش از ارقام رسمی اعلام شده است.

روحانی: ثبات در بازار کالا و پول. رونق تولید. کاهش هزینه های دولت. کوچک سازی حجم دولت. عارف: بازگشت به دولت اصلاحات. ارز تک نرخی. انضباط مالی. کنترل نقدینگی. استقلال بانک مرکزی. احیای شورای پول و اعتبار. خصوصی سازی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی. حداد عادل: مهار نقدینگی. انضباط مالی. کنترل هزینه های دولت. مراجعه به شیخ اجل سعدی علیه الرحمه و عمل به این راهبرد شیخ: چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن!

چنان که ملاحظه می شود همه نامزدان ریاست جمهوری و به یک مفهوم چکیده صاحبان صلاحیت دولت سرمایه و ماحصل توافق سرمایه داری ایران برای حل بحران اقتصادی روی راه کار مشخص و مشترکی خم شده اند. این راهکار همان کنترل نقدینگی است که در یکی دو سخنرانی رهبری نظام نیز به عنوان مشکل اصلی اقتصاد ایران مورد توجه قرار گرفته است. در واقع تأکید بر جلوگیری از انبساط مالی و حرکت به سمت انقباض هزینه های دولت همان برنامه مشهور نئولیبرالی ریاضت اقتصادی است که از سال ها پیش مدون و اجرائی شده است. اصل این برنامه از آموزه های مَنیتاریستی مکتب شیکاگو و درس های میلتون فریدمن آمده است. اگر چه نظریه پردازی های فریدمن – آن سان که بارها گفته و نوشته ایم- نسبت به «هایک» از عمق و دقت تئوریک چندانی برخوردار نیست اما تجویز سیاست های مَنیتاریستی از کودتای پینوشه تا کنون مشق شب دولت های نئولیبرال بوده است و چندان عجیب نیست که این آموزه های ضد کارگری به عنوان ایدئولوژی حاکم سرمایه داری جهانی مورد توجه منجیان اقتصاد بحران زده ایران نیز واقع شده است. از رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد تا قالیباف و روحانی و جلیلی و رضائی و عارف.... همه از بسته های مالی دفاع می کنند. به طور خلاصه محتوای بسته بندی فریدمن که در کتاب " سرمایه داری و آزادی" (۱۹۶۳) فرموله شده مبتنی بر این پارادایم است که نظام اقتصادی بازار به ویژه در میدان خرید و فروش نیروی کار تحت فشار مطلق دو پیکان عرضه و تقاضا به نرخ گذاری دستمزدها معنا و اعتبار می بخشد. در این چارچوب دولت برای افزایش دستمزدها، مهار تورم و کنترل بازار وظیفه ستراتیژیک ندارد و باید عنان بازار را از مسیر خصوصی سازی و مقررات زدائی به حال خود رها کند. دولت موظف است که صرفاً به حیطه تنظیم و کنترل عرصه پول وارد شود. عرصه پول اگر عاقلانه و مدیرانه و مدبرانه نباشد به تورم بیش از حد می انجامد. این آموزه همانی است که همه آقایان رئیس جمهوری یازدهم نیز در خط کنترل نقدینگی ترسیم می کنند. دولت مَنیتاریست تورم را امری عادی و البته ضروری می داند و با سودای تورم یک رقمی به مردم

زحمت کش بشارت می دهد که از کاهش قدرت خرید خود بر اثر افزایش تورم دلسرد نشوند. نه فقط دلسرد نشوند بل که از وجود مبارک تورم شاد باشند. آقایان عارف و روحانی و قالیباف بارها تورم را ضرورت پیشرفت اقتصادی دانستند و نرخ یک رقمی آن را با محبت تأیید فرمودند. چرا که تورم و افزایش قیمت کالاها، سرمایه داران را به تولید بیشتر تشویق می کند. برای این که به مراجع اصیل این نظریه پی ببرید به مصاحبه های پرطمطراق صبحانه رادیو فردا با آقایان دکتر علوی و خاوند در مورد ضرورت تورم توجه کنید. در این دستگاه فکری تولید بیشتر به صعود نرخ اشتغال می انجامد و دستمزدها هم در دراز مدت بالا می رود. رئیس جمهوران ما که در دانشگاه امام صادق دکترای اقتصاد خوانده اند و از نامه های مدبرانه سی چهل اقتصاددان نئولیبرال کلی درس حل بحران مشق فرموده اند، البته که در کلاس درس «فریدمن» تازه کارانی بیش نیستند. با این حال آنان نیز مانند استاد اعظم بر این باور ایدئولوژیک پای می فشرند که برای کنترل تورم و پیش گیری از افزایش هزینه تولید و تقابل با رکود می باید حجم نقدینگی و متغیرهای پولی در تناسب با رشد اقتصادی سمت گیری کند. عین این نظریه فریدمن بارها و بی کم و کاست در تبلیغات هر ۸ نامزد ریاست جمهوری شنیده شده است؛ که مصرف تابعی از درآمد است و مردم بر مبنای پیش بینی درازمدت از میزان درآمد خود رفتارهای مصرفی خانواده را کنترل و تنظیم می کنند. باری آنان (شیکاگوئیان) و اینان (تهرانیان) معتقدند که:

*مدیریت صحیح و برخورد با سوءمدیریت از راهکارهای حل بحران اقتصادی است.

*افزایش تقاضا باعث افزایش قیمت ها می شود.

*در نتیجه افزایش حجم پول و افزایش دستمزدها تولید مقرون به صرفه نخواهد بود و لاجرم باید نقدینگی را کنترل کرد و مانع از افزایش دستمزدها شد تا رونق ایجاد شود. افزایش حجم پول و ثبات تولید تورم زاست.

* دلیل رکود، افزایش حجم نقدینگی است و راهکار مقابله با رکود و تورم و رکود تورمی کاهش نقدینگی.

*بازگشت به رونق و عرضه سودآوری کالا مستلزم کاهش دستمزدها و بیکار سازی است.

*اگر پول به جای جیب مردم به حساب سرمایه داران واریز شود بازار به آرامش خواهد رسید.

*کاهش دستمزد و بیکار سازی تولید را مقرون به صرفه کرده و نرخ سود را افزایش خواهد داد.

*اگر تولید بر مبنای راهکارهای پیش گفته افزایش یابد و در صورت فریز شدن دستمزدها می توان کالا را به بازارهای منطقه ای و جهانی صادر کرد و به پشتوانه دالر و ماشین افزار وارداتی بارآوری نیروی کار را ارتقاء داد و دور جدیدی از انباشت سرمایه را کلید زد.

موضع ما

به نظر ما کل این راه کارها محکوم به شکست است. از پیش. همان طور که در یادداشت "حافظه تاریخی ما و رفسنجانی آنان" نوشتیم. به حکم تاریخ. بحران اقتصادی جاری در کشورهای سرمایه داری اصلی، دلیل روشن شکست سیاست های نئولیبرالی و منیتاریستی است. هیأت حاکمه بورژوازی ایران و نمایندگان درجه دومش در پست رئیس جمهوری علاوه بر این برنامه های شکست خورده راهکار جدیدی ندارند. موفقیت موقت نئولیبرالیسم در چیلی و امریکا و انگلستان و چین و روسیه ناشی از تحمیل یک شکست عمیق طبقاتی به کارگران و زحمتکشان بود. بورژوازی ایران نیز البته می تواند با تحمیل یک شکست طبقاتی دیگر به طبقه کارگر چند صباحی به عمر خود بیفزاید. مسأله این است که آیا در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران می تواند این شکست را که در چارچوب کاهش بیشتر دستمزدها و بیکار سازی های فزونی تر شکل خواهد گرفت، تحمل کند؟ به نظر ما این شکست طبقاتی

در آرمانی ترین شکل آن بورژوازی ایران را به ساحل نجات نخواهد رساند. ما ، در مقاله "دستمزد به شیوه ایلغاری" سیاه بر سفید نوشتیم که سطح نازل دستمزدها بورژوازی ایران را به دوران رونق نخواهد رساند. به نظر ما یکی از دلایل اصلی بحران اقتصادی ایران- که به نحو معینی در کاهش حجم واردات، قحطی کالاها، سقوط ارزش ریال، افول تولید و سقوط شدید قدرت خرید توده ها خودنمایی می کند- در مسئله تحریم ها نهفته است. حل این مسئله پیچیده از توان و اختیار رؤسای جمهوری با هر درجه ای از قدرت سیاسی بیرون است. مضاف به این که حل این مسئله تنها به برنامه اتمی پیوند نخورده است. (دراین زمینه بنگرید به مقاله ای ازین قلم تحت عنوان "بن بست دو راهی") حل موقت این مسئله در گرو ادغام در اقتصاد سرمایه داری غرب و گشودن همه درهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. درعین حال باز هم سؤال اصلی این خواهد بود؛ با وجودی که سرمایه داری غرب خود در بحرانی عمیق فرو رفته است، اقتصاد نحیف ایران چه گونه می خواهد و می تواند با آویزان شدن به این کشتی به گِل نشسته از گودال گرداب خارج شود؟

بعد از تحریر

رهبر ایران به کاندیداها هوشدار داده است که جوری حرف نزنند که اگر در خرداد سال آینده نوار حرف های خود را شنیدند، خنده شان بگیرد. وقتی که آقایان قالیباف و رضائی و عارف و روحانی از یک فرصت شش ماهه تا دوساله برای حل بحران اقتصادی کشور سخن می گویند انسان از هم اینک از خنده ریشه می رود. نیازی به خرداد سال آینده نیست.